

متععه در نگاه فقیهان مسلمان

سیدرضا موسوی*

استادیار دانشگاه فردوسی

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۸/۱۸ - تاریخ پذیرش شماره: ۱۳۸۷/۹/۱۸)

چکیده

علی رغم اتفاق نظر فقیهان مسلمان در مشروع بودن ازدواج موقت در اسلام، متأسفانه برخی مخالفان با تفسیرهای نادرست خود از متععه، امامیان را به خاطر فتوا دادن به جواز این گونه نکاح شرعی مورد بی‌مهری قرار داده‌اند. در این مقاله با بیان احکام مشترک نکاح موقت و دائم، و تبیین دلایل حلیت متععه از کتاب، سنت اهل بیت (ع) و پاسخگویی به شبهات با تکیه بر پیشینه تاریخی آن در میان مسلمانان از عصر پیامبر (ص) تا دوره پایانی خلافت عمر، و نیز اصل اباحه و عدم نسخ حکم جواز آن، مشروع بودن این سنت حسنة اسلامی اثبات، و در پایان با ذکر حکمت‌های این نوع ازدواج قانونی، به ویژه در مواقع ضروری بر منطقی بودن آن تأکید شده است.

کلید واژه‌ها: متععه - نکاح المسیار - مشروعیت - حکمت حلیت - نسخ.

طرح مسأله

با پیشنهاد افزودن ماده ۲۳ در لایحه قانون حمایت از خانواده، به مجلس شورای اسلامی، مبنی بر مجاز بودن ازدواج مجدد و موقت مردان متمکن قادر به رعایت عدالت اقتصادی بین زوجات بدون اجازه همسر، در برخی محافل علمی سؤالاتی مطرح شده از جمله این که آیا مشروعیت متععه در فقه امامیه موافق با مبانی شرع

انور است یا مغایر آن؟ آیا ترویج ازدواج موقت یک مصلحت اجتماعی است یا بنیان خانواده ایرانی را سستتر می‌کند؟ و... نویسنده در این نوشتار به اینگونه پرسش‌ها با روش کتابخانه‌ای و دلایل منطقی پاسخ داده است.

درآمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحلُّ لَكُمْ مَا وَزَّاءَ ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْتَفْحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء/ ۲۴): و زنان شوهردار [بر شما حرام است] مگر آنان را که مالک شده‌اند [زیرا اسارت آنان در حکم طلاق است] اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از آنانکه [پیش‌تر ممنوع شدند] برای شما حلال است که با اموال خود آنان را بخواهید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری کنید، پس زنائی را که متعه می‌کنید واجب است مهر آنان را بپردازید. و گناهی بر شما نیست، در آنچه که پس از رضایت بر تعیین مهر و مدت تمتع با هم توافق [کم یا زیاد کنید] که خداوند دانا و فرزانه است.

با اینکه ازدواج موقت به اتفاق آرای فقیهان مسلمان در زمان پیامبر (ص) وجود داشته و در جهان امروز به گزارش دکتر محسن شفاپی در کتاب متعه و آثار حقوقی و اجتماعی آن در قوانین مدنی کشورهای بزرگ نظیر: آمریکا مواد ۲ به بعد، فرانسه مواد ۱۴۳ به بعد و ژاپن مواد ۷۳۰ به بعد به رسمیت شناخته شده، که می‌تواند شعله‌های فساد ناشی از رفتارهای جنسی ناهنجار را خاموش و مشکلات اجتماعی برخاسته از اعمال نامشروع غرایز حیوانی را حل کند، متأسفانه برخی مخالفان، ناآگاهانه ازدواج موقت شرعی یا متعه را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که ماهیتاً با سفاح و روسپیگری فرقی ندارد. به عنوان نمونه عبدالله بن علی قصیمی از نویسندگان معاصر سنی در کتاب الصراح بین‌الاسلام و الرئثیه (۱۹۹/۱) از جمله تهمت‌های ناروایی که به امامیه و به تعبیر خود او رافضه‌زده این است، که می‌نویسد شیعیان دو نوع متعه دارند:

۱- متعه صغری یا کوچک که مرد با زن توافق می‌کند که مقداری از مال یا خوراک

یا کالا اگرچه اندک باشد به او بدهد و در مدت یک روز یا بیشتر شهوت خود را ارضا کند و سپس از هم بکلی جدا شوند، گر اینکه هم دیگر را نمی‌شناختند و این آسانترین نوع متعه است.

۲- متعه کبری که زشت‌تر از نوع نخست است و به ازدواج موقت دوره‌ای نیز نامبردار است، و آن این است که جمعی زنی را در اختیار گیرند، یکی از آنان از بامداد تا چاشت و دیگری از چاشت تا نیمروز و سومی از ظهر تا شامگاه و بعدی از مغرب تا شبانگاه سپس دیگری از نصف شب تا بامداد از او بهره می‌گیرند و می‌افزاید: «و هم يعدون هذا النوع دینا لله یتابون علیه و هم من شر أنواع المحرمات».

احمد امین نیز در ضحی الاسلام (۲۵۹/۳) می‌نویسد: «و قد اصاب عمر وجه الصواب بادراکه ان لا کبیر فرق بین متعه و زنا» و حتی موسی جارالله برای متعه شیعه امروز، تعبیر زنائی مستحل را بکار برده و نسخ آن را نسخ امر جاهلی دانسته است نه نسخ حکم شرعی! (موسی جارالله، ۱۴۴). غافل از اینکه زنا تلقی کردن متعه که به اتفاق آرا در زمان پیامبر (ص) جایز بوده توهین به آن حضرت است نه مکتب شیعه تنها!

پوچی این اظهارات تند بر هیچ مطلع منصفی پوشیده نیست. در حالی که اصل مشروعیت و حلیت متعه در عصر پیامبر و ابو بکر تا بخشی از زمان عمر، از مسائل اتفاقی میان فقیهان و محدثان و مفسران و ارباب سیر است؛ و تنها اختلاف در نسخ آن وجود دارد. (بخاری، باب تمتع؛ احمد حنبل، ۳۵۶/۳، ۴۳۶/۴؛ مالک، ۴۳۰/۲؛ بیهقی، ۵۳۰۶/۷؛ طبری، ۹/۵).

ماهیت متعه از نظر امامیه

هیچ‌یک از شیعیان اعم از عوام و فقیهان متعه مشروع را دو نوع نمی‌دانند و امامیان به اتفاق آرا برای متعه احکام و مقرراتی در کتابهایشان بیان داشته‌اند که از این قرار است:

۱- وجود اجرت یا مهریه؛ ۲- تعیین اجل یا مدت؛ ۳- اجرای عقد نکاح متعه؛ ۴- جدایی با انقضای مدت یا بذل آن؛ ۵- نگاه داشتن عده ۴۵ روزه چه حایل باشد یا حامل، امه باشد یا حره؛ ۶- عدم نفقه و ارث بری، مگر در ضمن عقد شرط کنند؛ ۷- الحاق فرزند به پدر و مادر و رعایت مقررات شرعی دیگر در رابطه با حریمیّت، ممنوعیت ازدواج و

آمیزش و ... (نک: مکارم، ۱۱۹-۱۲۴).

اکثر فقیهان اهل سنت نیز می‌گویند که متعه تنها در عصر پیامبر (ص) مشروع بود، و این حکم در زمان ایشان یا خلیفه دوم منسوخ گردید.

چنانکه قرطبی مالکی می‌نویسد: «لایجوز ان تحمّل الایة علی جواز المتعه لان رسول الله (ص) نهی عن نکاح المتعه و حرّمه و لاینّ الله تعالی قال: «فَانکِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِیْن» (نساء/۲۵) و معلوم انّ النکاح باذن الاهلین هو النکاح الشرعی بولی و شاهدین و نکاح المتعه لیس کذالک و قال الجمهور المراد نکاح المتعه الّذی کان فی صدر الاسلام و قرأ ابن عباس و أبی و ابن جبیر «فما استمتعتم به منهنّ الی اجل مسمی فاتوهنّ اجورهنّ» ثمّ نهی عنها النبی(ص) ... و لیست المتعه نکاحا و لاملک یمین ...» در تفسیر الجامع لاحکام القرآن، (۱۲۹/۵-۱۳۱).

این مفسر متبحر در پایان نتیجه می‌گیرد که پیامبر (ص) متعه را تنها در غزوات و سفر مجاز می‌دانست و سرانجام در حجه الوداع بکلی آن را ممنوع کرده است.

همچنین امام نووی در شرح صحیح مسلم، (۱۶۸/۷-۱۶۹) آورده است: «و اما قوله فی متعه النکاح و هی نکاح المرأه الی اجل فکان مباح ثمّ نسخ یوم خیبر، ثمّ ابیح یوم الفتح، ثمّ نسخ فی ایام الفتح، و استمرّ تحریمه الی الان و الی یوم القیامه و قد کان فیہ خلاف فی العصر الاول، ثمّ ارتفع و اجمعوا علی تحریمه».

احکام مشترک متعه و نکاح دایم

این شبهات در حالی مطرح است که متعه یا ازدواج موقت در فقه امامیه عقد نکاح مباح شرعی با لفظ متعت است، که در احکام و آثار با نکاح دائمی جز در استحباب حضور شاهدان به هنگام عقد ضمن محرومیت زن از نفقه و حق مضاجعت و قَسَم و نفی توارث بین زوجین آن هم اگر در عقد شرط نشود، مشترک است.

به فتوای فقیهان متقدم و متأخر شیعه، افزون بر شرط اجرای عقد صحیح و تعیین مدت و مقدار مهریه معلوم و رضایت طرفین، رعایت موارد ممنوعیت شرعی ازدواج، اعم از محرّمات نسبی، رضاعی و سببی و حرمت ازدواج در حال احرام جز تعدد زوجات، نیز در این نوع نکاح لازم است.

همچنین فراق و فسخ و الحاق ولد به متمتع (زن یا شوهر موقت) حتی در صورت عزل و وجوب انفاق بر فرزندان و توارث میان ابوین و اولاد و نگهداشتن ۱۳۰ روز عدّه وفات و عدّه متعه به مدت ۴۵ تا ۶۰ روز پس از جدائی زن از شوهر موقت [به وسیله ابراء مدت از سوی شوهر یا انقضای مدت در غیر یائسه] و عدّه وضع حمل و نبودن احکام ظهار و لعان و ایلاء و نداشتن حق رجوع در عقد متعه همانند امه [کنیز] و صحیح نبودن طلاق در عقد مؤجّل و ثبوت تمام مهر مسمی [تعیین شده توافقی] پس از عقد به عهده شوهر، از احکام و آثار مسلم عقد متعه در نظر عموم فقیهان امامیه است (نجفی، ۱۴۸/۳۰؛ مقدس اردبیلی، ۶۴۹-۶۵۰؛ شرف‌الدین موسوی، ۵۹).

وجود این احکام دقیق در شریعت، اهمیت عقد موقت را در اسلام ثابت همانند ازدواج دائم برای هر عالم متنبعی به وضوح روشن می‌کند، که تفاوت اساسی آن با عقد دائمی محرومیت زن از حق نفقه، قَسَم، مضاجعت و ارث است، که با شرط ضمن عقد قابل استیفا می‌باشد.

طبق نظر مشهور امامیان، نکاح منقطع با زنان متهمه به فساد و زانیه، جز به انگیزه پیشگیری از زنا و نیز با دختران دوشیزه یا انگیزه هوسرانی مکروه است.

چنانکه در فقه الرضا (ع) آمده که امام فرمود: «ادع المرأه الی ما لایحلّ فان اجابت فلا تمتع بها» زنان [مشکوک را] با دعوت به کار ناشایست بیازما، اگر اجابت کرد با او ازدواج موقت منما! (بروجردی، ۳۱/۲۱؛ امینی، ۲۲۰/۶-۲۴۰).

در مذهب شیعه مشروعیت و محبوبیت نکاح متعه، همانند جواز همزمان ازدواج دائم چهار زن، با انگیزه حمایت مالی از خانواده‌های بی‌سرپرست با رعایت عدالت و ایجاد حصن و دژ عفت در جامعه اسلامی، نه ارضای غریزه جنسی و تنها شهوترانی، امری ضروری است.

به عبارت دیگر نکاح شرعی دایم یا موقت با توجه به قید «مُخَصِّیْنِ شَیْرٍ مُسْتَأْجِیْن» باید به گونه‌ای باشد که مصداق احسان باشد نه سفاح و روسپیگری یا روابط آزاد جنسی که در غرب و شرق و جوامع غیر اسلامی رایج است!

تفاوت ماهوی متعه حرام که اهل سنت با اصرار به پیروی از خلیفه دوم و تبرئه او با آن مخالفت داشته و دارند با متعه‌ای که شیعیان آن را مجاز می‌دانند، بر هیچ فرد آگاه منصفی پوشیده نیست. زیرا چنانکه معروف است ابن‌عباس با استناد به آیه استمتاع، می‌گفت: متعه نه سفاح است و نه نکاح، بلکه نکاح قرآنی است!

دلایل مشروعیت متعه از نگاه امامیه

یکی از احکام اختصاصی فقه جعفری و منفردات امامیه جواز عقد انقطاعی متعه است که مشروعیت آن به حکم کتاب و سنت، از ضروریات فقه شیعه است، که فقیهان متأخر اهل سنت از تمامی مذاهب به تبعیت و تقلید از خلیفه ثانی رأی به حرمت آن داده‌اند و برخلاف سنت و سیره نبوی و علوی به نسخ حکم تجویز نکاح موقت قائل شده‌اند.

عمر و ابن زبیر به شدت از متعه نهی و مرتکب آن را به رجم و سنگ‌باران تهدید می‌کردند. در حالی که به نقل مؤلف *نکاح المسیار* (۱۵۷) آلوسی حنفی در تفسیر روح المعانی می‌نویسد: «و لا خلاف الآن بین الاثمه و علماء الامصار ألبا الشیعه فی عدم جوازها و نقل الحلّ عن مالک رحمه الله تعالی لا اصل له بل فی حدّ المتمتع روایتان منه و مذهب الاکثرین أنّه لا یحدّ لشیبهه العقد و شبهه الخلاف...».

در اینجا دلائلی بر حقانیت فقهای مذهب امامیه در این مسأله ارائه می‌شود:

الف - آیه شریفه استمتاع

...وَأَحِلُّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً... (نساء/۲۴) که خداوند حکیم در این آیه محکم با توجه به ظاهر آیه استمتاع می‌فرماید: ... بر شما ازدواج موقت با زنان بیشتر با داراییهائتان حلال است در حالی که پاکدامنی را پیشه سازید نه روسپی‌گری و شهوترانی! پس زنانی را که متعه می‌کنید واجب است مهر آنان را بپردازید...

خداوند علیم حکیم پس از بیان موارد ممنوعیت ازدواج در آیات پیشین بر مشروع بودن متعه و ازدواج موقت برای مؤمنان متمکن تصریح می‌فرماید. گرچه «متعه» و «متاع» در اصل به تصریح لغت شناسان به معنی منفعت و لذت موقت آمده است.

در حدیث نبوی خطاب به مرد ژولیده پوش آمده است: «من الذین المتعه و اظهار النعمه»: بهره‌مندی از لذایذ دنیوی و اظهار نعمت الهی از دستورات دینی است (کلینی، ۴۳۹/۶). «متاع الغرور» یعنی مایه لذت و فریبندگی، که استمتاع نیز به معنای کامجویی است. ولی این آیه پس از آیات مربوط به حرمت ازدواج با محارم پانزده‌گانه آمده، که منصرف به بهره‌جنسی بردن با عقد دائم است.

با توجه به سیاق آیات معلوم می‌شود که در اصطلاح و عرف شرع، متعه همانند صلوات و زکات «حقیقت شرعی» بوده در مفهوم کامرانی ویژه با عقد مؤجل می‌باشد، نه مطلق انتفاع و عقد دائم که در صورت اختلاف میان معانی عرفی و عرف شرع، اصل، مراجعه به حقیقت شرعی است (قطب راوندی، ۱۱۰/۱؛ علم‌الهدی، ۱۶۰).

بنابراین ظاهر «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ» در آیه با اطلاق خود به ضمیمه تفسیر اهل بیت (ع)، مشروعیت نکاح موقت را برای مرد متأهل و مجرد اثبات می‌کند و این حکم جواز اختصاص به افراد بی زن ندارد.

چنانکه صاحب *جواهر* (۱۵۲/۳۰) پس از بررسی روایات رسیده در مقام توجیه استحباب مؤکد بودن متعه برای مردان مجرد و متأهل می‌نویسد: «از آنچه تا کنون گفتیم روشن می‌شود که در مشروعیت ازدواج موقت اشکالی نیست، بلکه در مستحب مؤکد بودنش استبعادی نیست به خاطر خصوصیتی که دارد و آن این که از علامات مؤمن است زیرا اقدام به ازدواج موقت در واقع ردّ کسی است که آن را تحریم کرد و مباحی را که اهل بدعت حرام کنند مستحب می‌شود. چنان که مباحی را واجب کنند مکروه می‌شود».

همچنین ظاهر کلمه «فَرِيضَةً» و نیز «أُجُورَهُنَّ» مؤید برداشت امامیه از آیه است که همان عقد انقطاعی باشد. زیرا به اتفاق رای فقهای مذاهب اسلامی در نکاح دائم تمام مهریه با تحقق عقد صحیح ثابت نمی‌شود و طلاق پیش از استمتاع و دخول موجب نصف کابین می‌گردد و آمیزش و استمتاع کامل شرط پرداخت مهریه به صورت کامل است.

در حالی که در عقد نکاح منقطع، دخول شرط استحقاق مهر کامل نیست و برای ثبوت مهر، مطلق استمتاع و بهره‌وری کافی است و در قرآن از مهریه نکاح دائم تعبیر به صداق و نحلّه شده است نه اجر و مزد (قطب راوندی، ۱۱۱/۱).

علامه سید شرف الدین عاملی نیز در کتاب *الفصول المهمه فی تألیف الامه* به نقل از صحیحین از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که ما در یکی از غزوات بودیم و زنانمان را به همراه نداشتیم. فقلنا: ألا نستخصی؟ فنهانا عن ذلك ثم رخص لنا ان نتكح المراه بالثوب الی اجل، ثم قرأ علينا: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده/۸۷). که این روایت حاکی از تشویق به سبک گرفتن مهریه و منع از اخته و سترون کردن خویش و لزوم پرهیز از تحریم

خودسرانه امور حلال است.

در تفسیر قرطبی (۱۲۰/۳) آمده: «رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكَحَ الْمَرْأَةَ بِالنَّوْبِ إِلَى اجْلِ»، که با قید اخیر لزوم تعیین مدت و سپک گرفتن مهریه در متعه، مورد تأکید پیامبر (ص) قرار می‌گیرد، که قابل تأمل است.

همچنین آیاتی در نهی از پرهیز از طبیات و لذایذ مشروع، رهبانیت و تبث و کناره‌گیری از همسران برای عبادت، که در مسیحیت معمول بود نیز آمده است از جمله این آیات که: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (اعراف/۲۲) و نیز: ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاَهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (حدید/۲۷) با عموم و اطلاق خود مشروعیت ازدواج موقت را اثبات می‌کنند.

ب - سنت اهل بیت (علیهم السلام)

افزون بر روایات ناظر بر این آیه و اجماع اهل بیت (ع) بر حلیت متعه، روایات فراوانی در تشویق مسلمانان به متعه رسیده است که به فرموده علامه طباطبایی در جلد چهارم میزان در حد استفاضه و متواتر معنوی است و گزیده آنها در اینجا یادآوری می‌شود:

۱- حدیث جابر بن عبدالله انصاری که می‌گوید در یکی از جنگها در حالت آماده باش به سر می‌بردیم، پیامبر خدا نزد ما آمد و فرمود: «أَنَّهُ قَدْ اذِنَ لَكُمْ أَنْ تَتَمَتَّعُوا فَاسْتَمْتَعُوا»؛ به شما اجازه داده شده است که متعه کنید، بنابراین می‌توانید متعه بگیرید (مجلسی، ۴۵۵/۸؛ بخاری، ش ۱۱۷-۵۱۱۸؛ مسلم، ش ۱۹۰۵).

۲- ابو مریم از امام صادق (ع) روایت کرد که فرمود: «الْمَتْعَةُ نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ وَ جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)»؛ درباره متعه قرآن نازل شده و سنت و روش پیامبر (ص) بر آن جاری شده است.

۳- راوی می‌گوید از امام کاظم (ع) درباره متعه پرسیدم، حضرت فرمود: «هی حلال مباح مطلق لمن لم یغته الله بالتزویج فلیستعفف بالمتعه، فان استغنی عنها

بالتزویج فهی مباح له اذا غاب عنها»؛ متعه بدون هیچ قید و شرطی حلال و مباح است، برای کسی که خداوند او را از راه ازدواج مؤبد بی‌نیاز نکرده است، پس باید او با ازدواج موقت پاکدامنی خود را حفظ کند و اگر با ازدواج از متعه بی‌نیاز شد، پس متعه در صورتی برایش مجاز است که از همسر دائمی خود (با سفر و غیره) غایب باشد.

۴- امام هفتم نیز به یکی از موالی خود نوشت: «إِلَّا تَلَحَّوْا عَلَى الْمَتْعَةِ إِنَّمَا عَلَيَّكُمْ إِقَامَةُ السُّنَّةِ فَلَا تَشْتَقُوا بِهَا عَنْ فَرْشِكُمْ وَ حِرَائِكُمْ»؛ اصرار بر متعه نورزید تنها بر شماس است که سنت پیامبر (ص) را بپا دارید به وسیله متعه خود را سرگرم و از همسران دائمی و آزادتان باز ندارید (مجلسی، ۴۷۸/۸؛ کلینی، ۴۷۸/۵).

همچنین از روایاتی که در استبصار (۱۴۵/۳-۱۴۶) و تهذیب شیخ طوسی (۲۵۴/۷-۲۵۵) آمده است، دست‌کم کراهت ازدواج موقت دوشیزگان بدون اذن پدر استفاده می‌شود، که محل تأمل است.

از دقت در مجموع روایات مذکور روشن می‌شود که سنت ازدواج موقت در اسلام به عنوان یک ضرورت اجتماعی و راه حل منطقی برای پیشگیری از روابط نامشروع مردان و زنان تا مسلمانان در ارضای غریزه جنسی، به سبب، بیماری یا بارداری همسر یا سفر یا مأموریت یا تحصیل، یا مشکلات اقتصادی، در حرج و تنگنا قرار نگیرند.

بنابراین در فرهنگ شیعه اگر متعه به خاطر هوسرانی و تنوع طلبی و ایجاد حرمسرا صورت گیرد، همانند طلاق همسران حلال مذموم و منفور بوده و اگر هدف ازدواج موقت رفع ضرورت و پرهیز از گناه و گسترش عفت در جامعه اسلامی باشد، سنت و حلال ممدوح و محبوب خواهد بود.

ج - اصل اباحه یا حلیت

به موجب این قانون مسلمانان در موارد مشکوک در حرام یا حلال بودن امری موظف به حمل بر جواز و مشروعیت آن می‌باشند و با توجه به اضطراب و تشویشی که در روایات اهل سنت بر تحریم یا نسخ حلیت ازدواج موقت وجود دارد حکم به جواز اصولی‌تر و مؤید به اصل عدم نسخ خواهد بود.

چنانکه ابن ادریس از فقیهان نامی قرن پنجم در کتاب السرائر الحاوی، (۲۱۶) آورده است: «النکاح المؤجل مباح فی شریعة الاسلام، مأذون فیه، مشروع بالکتاب و

السنة المتواترة باجماع المسلمين، أَلَا إِنَّ بَعْضَهُمْ ادَّعَى نَسْخَهُ فَيَحْتَاجُ فِي دَعْوَاهِ إِلَى تَصْحِيحِهَا وَدُونَ ذَلِكَ خُرُوطُ الْقِتَادِ، وَ إِيْضًا فَقَدْ ثَبِتَ بِالْأَدْلَةِ الصَّحِيحَةِ أَنَّ كُلَّ مَنْفَعَةٍ لَا ضَرَرَ فِيهَا عَاجِلٌ وَ لَا فَيَّ أَجَلَ مَبَاحَةٍ بِضُرُورِهِ الْعَقْلُ وَ هَذِهِ صِفَةُ نِكَاحِ الْمَتْعَةِ فَيَجِبُ إِبَاحَتُهُ بِأَصْلِ الْعَقْلِ».

سیدمرتضی نیز (۱۰۹) نیز نظیر همین عبارات را آورده است و افزوده: «فإن ذكروا الاخبار التي رووها في ان النبي (ص) حرّمها و نهى عنها فالجواب عن ذلك: ان كل هذه الاخبار و اذا سلمت عن المطاعن و التضعيف اخبار آحاد، و قد ثبت أنها لا توجب عملا في الشريعة و لا يرجع بمثلها عمّا علم و قطع عليه... فهذه الاخبار معارضة باخبار كثيرة في استمرار اباحتها و العمل بها حتى ظهر من نهى عمر عنها ما ظهر» و به تمییز فاضل مقدار مشروعیت ازدواج موقت درایت است و ادعای نسخ روایت «و لا تطرح الذرية بالرواية» و دلیل مثبت، مقدم بر نافی است (۱۰۵۲/۲، ۱۰۵۹).

د - اصل عدم نسخ

چنانکه می‌دانیم مخالفان متعه در عین اذعان به مشروعیت آن در زمان پیامبر (ص) و ابو بکر و اعتراف برخی از بزرگان نظیر زمخشری بر عدم نسخ آیه متعه، در نسخ آن به سنت یا کتاب و نیز زمان آن اختلاف دارند.

چنانکه ابن قیم جوزیه، در *زاد المعاد*، (۳/۳۹۷) آورده، در تاریخ و زمان نسخ یا تحریم متعه نیز اختلاف نظر شدید هست. چنان که برخی چون شافعی تاریخ آن را در جنگ خیبر و گروهی مانند ابی عیینه در فتح مکه و جمعی در جنگ اوطاس در سال هشتم هجرت و عده‌ای در عمرة القضاء در سال هفتم پس از صلح حدیبیه و شماری در حجة الوداع اعلام کرده‌اند، گو اینکه ابن رشد مالکی (۵۸/۲) نسخ حکم متعه در زمان پیامبر (ص) را مورد تردید قرار داده است.

این اختلاف آرا بهترین گواه بر بی اعتباری فتوای مخالفان بر تحریم آن در این زمان است و اگر کسی مدعی است که عقد موقت منسوخ و یا زیانبار است باید این را با دلیل قطعی اثبات کند.

پیشینه مشروعیت متعه

به نوشته ابن حجر عسقلانی (۱/۲۳۱)، نكاح متعه در مدت معلوم با مهریه معلوم یکی

از انواع نکاح معمول در جاهلیت بود و از احکام امضایی اسلام به شمار می‌آید، ولی متأسفانه اکنون اکثریت اهل سنت معتقدند که این حکم با اجتهاد و اعلام عمر بر منبر مدینه نسخ شد و به عنوان حکم حرمت اولی و اصلی خلیفه دوم تا امروز قابل تبعیت است. در حالی که عبدالله عمر و عبدالله بن عباس که خود از صحابه و مقتیان معروف بوده‌اند، از همان آغاز با این حکم مخالفت کرده‌اند.

عجیب این است که همه فقیهان برخلاف نظر عمر اصل حح تمتع را مجاز دانسته‌اند، ولی ممنوعیت نکاح متعه توسط خلیفه را به سبب تلقی غلط از آن و رقابت با شیعه حکم ثابت پنداشته‌اند. هر چند مالک بن انس پیشوای مالکیان که از تابعان بوده و تمامی عمر خود را در مدینه با صحابه پیامبر سپری کرده از قائلان به جواز متعه زنان بود و به آیه استمتاع استدلال می‌کرد و می‌گفت: حکمی که به وسیله پیامبر (ص) اثبات شود تا نسخ قطعی آن ثابت نگردد به قوت خود باقی است (نکر: سرخسی، ۱۵۲/۵).

شگفت اینکه ادعای تحریم یا نسخ مکرر متعه به وسیله پیامبر (ص) که بسیاری از اهل سنت مطرح کرده‌اند مورد تأیید پیشوای مالکیان قرار نگرفته است. زیرا اگر رسول خدا (ص) این حکم را منسوخ یا از آن نهی کرده بود، خلیفه ثانی تحریم متعه را به آن حضرت نسبت نمی‌داد، نه به خودش!

در مسند احمد حنبل (۱/۳۶۹) آمده که عبدالله بن زبیر در دوران امارتش در مکه از متعه نهی می‌کرد. ولی به گزارش عشاحسونه دمشقی در *نکاح المسیار* (۸۹-۹۳) عبدالله بن عباس به آن امر می‌کرد و در مقام معارضه با نظر عمر و پیروانش می‌گفت: «انک جلف جاف فلعمری لقد كانت المتعة تُفعل علی عهد الامام المتّقین» و منظور او از پیشوای پرهیزگاران پیامبر (ص) بود که اگر ترک متعه نشان از خداپرستی و پرهیزگاری بود، باید حضرتش جلوتر از آن نهی می‌فرمود.

گفتگوی یحیی بن اکثم قاضی القضاة زمان مأمون عباسی در بصره که قائل به تحریم متعه بود با یکی از دانشمندانی که قائل به جواز متعه و با زنی ازدواج موقت کرده بود گواه بر صحت ادعای امامیه بر عدم نسخ است. یحیی از او پرسید: «عمّن أخذت المتعه؟» او گفت: «من عمر، فقال کیف و هو اشد الناس نهيا عنها؟! فقال: ان الخير الصحيح جاء عنه انه سعد المنبر و قال: ان الله و رسوله (ص) احل لكم متعتين فانما احرمهما فقبلنا شهادته و روايته عن رسول الله (ص) و لم نقبل تحريمه لها من قبل نفسه» (فاضل جواد، ۲۰۰/۲؛ راغب اصفهانی، ۹۴/۲).

همچنین گفتگوی مأمون با ابن اکثم پس از صدور فرمان تحلیل متعه که در جلد دوم محاضرات راغب و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (۱۳۰/۲۰) آمده است. عبدالله بن زبیر در دوران امارت در مکه بر ابن عباس که از مدافعان مشروعیت متعه بود خرده گرفت و او پاسخ داد از مادرت اسماء دختر ابی بکر پیرس، وقتی این را از مادرش پرسید پاسخ شنید: «والله ما ولدتك انا بالمتعة»؛ به خدا تو را جز به وسیله نکاح متعه نزاده‌ام.

عبدالله بن عمر نیز که از فقهای سبعة صحابه است در پاسخ مردشامی که از او پرسیده بود: متعه حکمش چیست؟ گفت: حلال است، مرد شامی گفت پدرت از آن نهی کرده است و تو مجاز می‌دانی؟!

در پاسخ گفت: «أرایت ان كان ابی نهی عنها و وضعها رسول الله (ص) انترك السنّة و تتبع قول ابی؟!»: آیا می‌دانی اگر که پدرم نهی کرد، ولی پیامبر خدا (ص) متعه را وضع فرمود، آیا ما باید سنت را ترک و گفتار پدرم را پیروی کنیم؟! (نجفی، ۲۱۲/۳۰؛ امینی، ۲۰۲-۲۰۱/۶؛ احمد حنبل، ۹۵/۲).

افزون بر این بسیاری از بزرگان نظیر امیرمؤمنان (ع) و ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود و ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری و اسماء بنت ابی بکر و زبیر بن عوام و سعید بن جبیر و عمران بن حصین و طاووس و عطاء یمنی سلمه و سعید پسران امیه بن خلف، عمرو بن حریث، معاویه بن ابی سفیان و مأمون عباسی، نیز بر خلاف تحریم عمر، متعه را حلال می‌دانستند (قرطبی، ۱۳۲/۵؛ ابن حزم اندلسی، ۵۱۹/۹-۵۲۰). ابن حجر در میزان الاعتدال (۶۵۹/۱) و ذهبی در تهذیب التهذیب (۶۰۶/۶) درباره عبدالملک بن جریج از محدثان بزرگ اهل سنت نوشته‌اند که او حدود ۹۰ زن متعه داشت.

پاسخ شبهات مخالفان

اگرچه اختلاف در ممنوعیت یا جواز متعه یک امر نظری و طبیعی است، مهمترین دلیل اهل سنت بر حرمت ازدواج موقت، این است که خداوند در وصف مؤمنان می‌فرماید: وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَجِهِمْ حَافِظُونَ، اِنَّا عَلَيَّ اَرْوَاجِهِمْ اَنْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰكُوْنُوْنَ (مؤمنون/۷۰-۷۱). معارج/۲۹-۳۱)؛ و آنان که اندام خود را از شهوت‌رانی نگاه می‌دارند مگر بر زنان حلال و کنیزان ملکی خویش که از اعمال

شهوت با آنها ملامت ندارند و هر که غیر از این کند (و به ناروا شهوت راند) به حقیقت متعدی و ستمکار است.

سنّیان پنداشته‌اند که متعه ملک یمین نیست و زوجه هم تلقی نمی‌شود چون در ازدواج موقت زن از ارث و نفقه و حق مضاجعت محروم است.

به نظر علامه طباطبایی رابطه آیات مزبور با آیه متعه ناسخ و منسوخ نیست، بلکه نسبت میان این آیات و آیه استمتاع، رابطه عام به خاص یا مطلق به مقید است که نکاح منقطع به وسیله سنت معتبر تخصیص یا تقیید خورده و از شمول عموم و اطلاق آنها بیرون رفته است و با توجه به مکی بودن آیات اخیر و مدنی بودن آیه متعه صلاحیت نسخ آن منتفی است و این واقعیت بر هیچ فرد منصف متبعی پوشیده نیست (علامه طباطبایی، ۲۷۴-۲۷۵؛ امینی، ۲۲۵/۶).

در منابع عامه و خاصه آمده است که امیرمؤمنان علی (ع) در مقام ردّ ادعای نسخ آیه متعه فرمود: «لولا ان عمر نهی عن المتعه لما زنى الا شقى»: اگر نهی عمر از ازدواج موقت نبود هیچ کسی جز بدبختی زنا نمی‌کرد (سیوطی، ۱۴۰/۲؛ امینی، ۲۰۶/۲؛ حرعاملی، ۴۴۰/۱۲).

حضرت در پی آن گفتار آیات: وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللّٰهَ عَلٰى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفٰسِقَ (بقره/۲۰۴-۲۰۵) را قرائت فرمود که در آن آمده: [ای پیامبر!] و از مردم کسانی هستند، که گفتار آنان در زندگی دنیا مایه شگفت تو می‌شود و خدا را بر آنچه در دل دارند، گواه می‌گیرند، در حالی که آنان سرسخت‌ترین دشمنان‌اند. نشان آن این است هنگامی که روی برمی‌گردانند [از نزد تو می‌روند] در راه تباهی در زمین کوشش می‌کنند و کشت و نسل را نابود می‌سازند و خداوند فساد را دوست نمی‌دارد (سیوطی، ۱۴۰/۲؛ فخر رازی، ۵۲/۱۰؛ حرعاملی، ۴۲۶/۴؛ مجلسی، محمدباقر، ۳۰۵/۱۰۳).

برخی چون سرخسی مدعی‌اند که آیه استمتاع را با آیات فروج منسوخ شده است، در حالی که این آیه مکی است و به اتفاق مفسران شیعه و سنی پیش از هجرت نازل شده و آیه متعه در مدینه و با اجماع پس از هجرت فرود آمده است. لازمه این ادعا آنست که ازدواج موقت پیش از هجرت مشروع بوده و در همان دوره ممنوع شده باشد که با ظاهر سخن خلیفه دوم و نیز مدافعان نظر ایشان سازگار نیست چون آیه مکی نمی‌تواند ناسخ مدنی باشد و معنی ندارد کاری که به وسیله پیامبر (ص) پیش از

هجرت ممنوع اعلام شده تا دوران عمر معمول باشد تا او مجبور شود، با شدت از آن نهی کند و در عین حال بزرگانی چون ابن عباس و دیگران هم با خلیفه مخالفت کنند. منحصر دانستن ازدواج به زوج دائم یا ملک یمین در عین اطلاق آیه متعه: «وَأَجِلْ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» (نساء/۲۴) ادعایی بدون دلیل است و دعوی نسخ افزون بر روایات حاکی از نسخ و ادعای اجماع فقیهان اهل سنت، با روایات و اجماع اهل بیت (ع) و فقهای شیعه بر حلیت متعه به عنوان نوعی رابطه مشروع زوجیت، معارض است.

افزون بر این در شریعت اسلام وجوب نفقه و نیز استحقاق یا محرومیت از ارث مثبت زوجیت نیست. چنانکه نفقه اولاد و والدین فقیر بر شخص متمکن همیشه واجب است و زوجه اگر آمه (کنیز) و ذمیّه (اهل کتاب) و یا زن مسلمان و قاتل، ولی همسر دائمی شرعی متوقفا باشد، از ارث محروم است.

تمامی این موارد استثناء و تخصیص آیه ارث: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَكُلٌّ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ، وَكُلٌّ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ ذِينَ وَا لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَكُلٌّ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَكُلٌّ فَلَهُنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ ذِينَ ...» (نساء/۱۲) به وسیله روایات معتبر است که در منابع شیعه و سنّی آمده است. گرچه با شرط ضمن عقد متعه به عقیده مشهور فقهای امامیه حق ارث و نفقه را نیز می‌توان اثبات و استیقا نمود.

امام فخر رازی از کسانی است که در تفسیر کبیر خود، بیشتر از همه به دفاع از تحریم عمر پرداخته است و در مقام توجیه سکوت مسلمانان در برابر خلیفه می‌گوید: سکوت صحابه از سه حال بیرون نیست: یا حرمت متعه را نمی‌دانستند و یا از اباحت آن مطلع نبودند و یا نه از حرمت ازدواج موقت باخبر بودند و نه از حلیت آن!

در صورت نخست، سکوتشان برای تایید ممنوعیت عمر مطلوب بود و فرض دوم موجب تکفیر صحابه و خلیفه می‌شود. چون هر کس نداند که پیامبر (ص) مباح می‌دانسته و اعلام اباحت کند، یا بدون یقین به نسخ، حکم حرمت آن را اعلام کند، و دیگران بدانند که گوینده خطا یا حق پوشی می‌کند و از روی مدهانه و تملق سکوت کنند، عملی کفرآمیز مرتکب شده‌اند و مقتضی کفر امتی است که در قرآن در وصفشان آمده: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرُو

آَمَنُ أَهْلِ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِمَّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران/۱۱۰). این فرض که عموم مسلمانان به خاطر ناآگاهی سکوت کرده باشند نیز نادرست است؛ چون نکاح موقت نیز مانند نکاح مؤبد یک موضوع عمومی و مبتلابه بود که اباحت یا حرمت و نسخ آن نمی‌توانست از دید همگان مخفی بماند، گر اینکه سرانجام امام فخر نتیجه می‌گیرد چون مسلمانان می‌دانستند منسوخ شده در مقام انکار عمر برنیامدند. البته باید بدانیم که اگر عامه مسلمانان در برابر نهی عمر سکوت کردند به خاطر حفظ وحدت و یا ترس و وحشت بوده است، نه اینکه صحابه از نسخ یا تحریم پیامبر (ص) باخبر بوده‌اند و سکوتشان نشانه رضایت باشد.

تذکر این نکته در این جا لازم است اگرچه مخالفت علنی گروهی صورت نگرفت، ولی در صدر اسلام خواص به صورت علنی و عوام به صورت مخفی بر این کار اعتراض داشتند و از ترس پنهانی متعه می‌کردند، تا آنجاکه عمر بن عبدالعزیز و مأمون خلیفه عباسی، در دوران حاکمیت خود حلیت متعه را اعلام کردند. روشنفکران مذهبی معاصر مصری نیز ازدواج موقت رسمی را با توجه به شیوع

انحرافات جنسی در کشورهای اسلامی، بهترین راه حل این مشکل معرفی می‌کنند. اخیراً نیز حقوقدانان مسلمان نظیر دکتر یوسف قرضاوی از اساتید دانشگاه الازهر مصر و شیخ محمد بن صالح عثیمین از بزرگان عربستان سعودی مشروعیت ازدواج موقت را به حکم ضرورت زمان از باب سد ذرایع با عنوان «نکاح المسیار» یعنی ازدواج زودگذر و بی‌درس، که نوعی عقد نکاح دائم با قصد طلاق و بدون نفقه و توارث و الزامی نبودن حق مضاجعت برای محصلان و مسافران و... می‌باشد، تصویب کرده‌اند. (عشا حسونه دمشقی، ۹/۳؛ قرضاوی، یوسف، ۱۰-۱۲).

این نکته نیز ناگفته نماند که به حکم آیه ۵ سوره مائده، عقد موقت ازدواج با زنان اهل کتاب در خارج از کشور نیز رواست؛ همچنین بر طبق مضمون آیه: وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْبَيْتَاتِ فَاذْكُرُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَتِلْكَ وَرَبَّاعٍ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (نساء/۲)؛ و اگر نگرانید که در حق یتیمان دادگری نکنید، پس با دو یا سه یا چهار زن هم‌زمان ازدواج کنید و اگر نگرانید که عدالت را میان همسران رعایت نکنید پس با یک زن یا کنیزان ازدواج کنید، این کار نزدیکتر است به آنکه ستم روا ندارید. برخلاف ملک یمین به اتفاق فقیهان که محدودیتی از نظر کمیت ندارد.

برخی فقیهان چون شهید ثانی احادیث عدم انحصار شمار همسران موقت را مجهول و ضعیف دانسته‌اند و ازدواج موقت همزمان با بیش از چهار زن را منع کرده و به عموم آیه و روایات صحیحۀ امام باقر و امام رضا (ع) استناد جسته‌اند و بر خلاف مشهور، به انحصار عدد زوجات موقت همانند دائم، فتوا داده‌اند.

با دقت در مجموع آیات ۲۴ تا ۲۸ سوره نساء استنباط می‌شود که تشریح متعه در اسلام از «باب امتنان و تسهیل امر ازدواج برای اُمّت در مواقع ضرورت» بوده است، نه عیاشی و خوشگذرانی!

چه اینکه به تصریح آیات مزبور اصل آن است که مردان مسلمان با زنان آزاد به نحو دائم، و در مرحله بعد با زنان غیر آزاد زناشویی کنند، و در صورت عدم تمکن، به عقد موقت روی آورند. در پایان آیه آمده است: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (نساء/۲۸)؛ خداوند می‌خواهد به شما تخفیف دهد که انسان ناتوان آفریده شده است.

حکمت حلیت متعه

از مجموعه مطالب گذشته، برای هر محقق معلوم می‌شود که ازدواج موقت در زمان پیامبر (ص) و در عصر حاضر مجاز و همانند ازدواج دائم، معتبر و قانونی است و احکام ویژه آن از امتیازات این نوع عقد به شمار می‌آید، که جلوگیری از انحرافات بسیار زیانبار جنسی و نیافتادن در شعله‌های فساد، فلسفه اصلی مشروعیت آن است. درست است که در صورت سوء استفاده از متعه، گاهی موجبات تحقیر زنان و فروپاشی خانواده‌ها، عدم رغبت به ازدواج دائم، ازدیاد جمعیت و تشکیل حرمسرا به وسیله افراد فرصت طلب و شهوتران فراهم می‌شود، در عین حال اگر ازدواج ساده و موقت، چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «لا یكون متعه الا بامرین: اجل مسمی و اجر مسمی» (مجلسی، محمد باقر، ۱۰۳/۳۰۸)، با تشریفات و ثبت قانونی انجام گیرد، در عصر کنونی بهترین وسیله مشروع برای حفظ عفت و بهداشت عمومی و برآوردن نیاز جنسی پسران و دختران جوان (با توجه به مشکلات تجملی و تحمیلی زندگی ماشینی کنونی در تشکیل خانواده و اداره منزل که سن ازدواج را تأخیر انداخته است) می‌باشد. به ویژه این که با توجه به مسئولیت شرعی و محدودیت همیشگی که ازدواج

دائمی برای زن و مرد به وجود می‌آورد و در پاره‌ای از موارد نظیر بیماری، ناباروری، دوران بارداری زن و ایام تحصیل در داخل و خارج از کشور و سفرهای تجاری و مأموریت‌های کاری و یا وجود شرایط سنگین تحمیلی برای جوانان آماده به کار، ازدواج دائم دشوار یا عملاً ناممکن است.

در اوضاع سخت کنونی برای دختران و پسران جوان به ویژه دانش آموزان و دانشجویان، که در اوج بلوغ جنسی به سر می‌برند، افزون بر روی آوردن به ازدواج موقت، دو راه وجود دارد: یکی راه ارزشی پارسایی و ریاضت و روزه‌داری و کنترل غریزه جنسی که ناشی از قوت ایمان مذهبی و سلامت روحی است، و دیگری راه بسیار زشت برقراری ارتباط نامشروع با نامحرمان که افزون بر مجازات اخروی عواقب شوم و آثار زیانبار غیر قابل جبرانی را برای فرد و اجتماع به دنبال دارد. گرچه برخی از ساده‌اندیشان بدون توجه به کراهت ازدواج موقت با دانشجویان در اسلام که برای آبکار مایه تنگ و عار است، به پیروی از غرب آزادی روابط جنسی و احیاناً طرح دوستی پیش از ازدواج دائمی را تشویق می‌کنند!

اما اسلام ناب به عنوان «مکتب پویا و پایا و دین فطری و اعتدال» راه میانه را پیش روی پیروان خود نهاده که همان متعه شرعی و ازدواج موقت قانونی با زنان بی‌شوهر است که راهی سالم و طبیعی و بدون دردسر برای نوع بشر است. زیرا عقد موقت حالت برزخی میان تأهل و تجرد است که علاوه بر نجات جوانان مجرد که در تنگنای تجرد قرار دارند، راه‌حلی برای رفع مشکلات زنان بیوه و بی‌سرپرست و نیز مردان متأهلی است که زنان یائسه و ناسازگار دارند.

نتیجه

بنابراین نتیجه می‌گیریم کسانی که اصرار بر مخالفت با ازدواج موقت دارند، دانسته یا ندانسته راه را برای شیوع فحشا هموار می‌سازند، مگر این که نوع مشابه آن، یعنی نکاح مسیار (ازدواج موقتی آسان که زن همانند دوران نامزدی در خانه بستگانش به سر برد تا هزینه زندگیش را شوهر عهده‌دار نشود) را پیشنهاد کنند و به همین جهت در روایات اهل بیت (ع) آمده که «اگر با ازدواج موقت اسلامی، مخالفت نکرده بودند، هیچ‌کس آلوده زنا نمی‌شد».

همچنین کسانی که با سوء استفاده از ازدواج موقت که برای ضرورتها و نیازهای واقعی محرومان تشریح شده، چهره آن را در نظرها زشت نشان داده و آن را وسیله هوسرانی خود ساختند نیز راه را برای آلودگی جامعه اسلامی به زنا هموار کردند و در گناه آلودگان شریکند، چرا که عملاً مانع استفاده صحیح از ازدواج موقت شدند.

به هر حال ما اعتراف می‌کنیم که بعضی، از این حکم حساب شده اسلامی سوء استفاده کرده‌اند، ولی هرگز نمی‌توان به خاطر جمعی بی‌نماز در مسجد را بست یا به خاطر دستمالی قیصریه‌ای را آتش زد.

باید راه را بر هوسبازان ببندیم و برای ازدواج موقت به طور صحیح برنامه‌ریزی کنیم.

به خصوص در عصر و زمان ما، انجام این کار بدون برنامه‌ریزی دقیق و صحیح امکان‌پذیر نیست. لازم است جمعی از نخبگان و خبرگان آیین‌نامه‌ای کاربردی و اجرایی برای آن بنویسند تا چهره زیبای این حکم حکیمانه را آشکار سازند و راه را بر دو گروه ببندند: گروه هوسباز ناآگاه، و گروه منتقد کینه‌تروز!

فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. آلوسی، محمد، تفسیر روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۱۱ هـ. ق، الطبعة الثانية؛
۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۷۹ هـ. ق؛
۵. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، المحلی، دارالافاق الجدیده، بیروت، بی تا؛
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، دارالفکر، ۱۳۲۰ هـ. ق؛
۷. ابن رشد قرطبی، محمد ابن احمد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق؛
۸. ابن قدامه المقدسی، عبدالله بن احمد، المغنی (شرح مختصر الخرقی)، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق؛

۹. ابن قیم جوزیه، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، مکتبه المنار الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق؛
۱۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۷ هـ. ق، ط. ۴؛
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالجبل، بیروت، ۱۳۱۳ هـ. ق؛
۱۲. بروجردی طباطبایی، حسین، جامع احادیث الشیعه، مطبعه العلمیه، قم، ۱۳۹۹ هـ. ق؛
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۲۴ هـ. ق؛
۱۴. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۰ هـ. ق؛
۱۵. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق؛
۱۶. حسونه، عبدالقادر عرفان العشاء، نکاح المسیار و احکام الانکاح المحرمه، المکتبه العصریه، ۱۴۲۳ هـ. ق؛
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الادبا و محاورات الشعرا و البلغاء، دارمکتبه الحیاء، ۱۹۶۱ م؛
۱۸. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ هـ. ق؛
۱۹. سید مرتضی، الانتصار، منشورات الشریف رضی، قم، ۱۳۹۱ هـ. ق؛
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، مکتبه مرعشی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق؛
۲۱. شرف الدین عاملی، عبدالحسین موسوی، مسائل فقهیه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۴۰۷ هـ. ق؛
۲۲. شهید ثانی، زین الدین علی، مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق؛
۲۳. شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار شرح منتهی الاخبار من احادیث سید الاخیار، دارالجبل، بیروت، ۱۹۷۳؛
۲۴. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دار صعب، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ق؛
۲۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، دار الاسوه، تهران، ۱۴۱۶ هـ. ق؛
۲۶. طبری، محمد، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۲۳ هـ. ق؛
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الاخبار، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق؛
۲۸. هوم، الفیبه، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق؛
۲۹. فاضل جواد، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، مکتبه المرتضویه، تهران، بی تا؛

۳۰. فاضل مقداد، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۸۳ هـ. ق؛
۳۱. فخر رازی، *محمد بن عمر، التفسیر الکبیر*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۲ هـ. ق؛
۳۳. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، *فقه القرآن*، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق؛
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ق؛
۳۵. مالک بن انس اصبحی، *الموطأ*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۳۶. متقی هندی، علی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ هـ. ق؛ ط. ۵؛
۳۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق؛
۳۸. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، بنیاد فرهنگ اسلامی کرمانپور، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق؛
۳۹. مسلم بن حجاج قشیری، *صحیح المسلم*، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۸ هـ. ق؛
۴۰. موسی جارالله، *الوشیعه فی نقد عقائد الشیعه*، مطبعه الشرق، ۱۳۵۵ هـ. ق؛
۴۱. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.